
خطب
امام سجاد علیه السلام
علی نظری منفرد


بسم الله الرحمن الرحيم

خطب امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

علی نظری منفرد

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

خطب امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

مؤلف: علی نظری منفرد

ناشر : علی نظری منفرد

خطبه تاریخی امام سجاد علیه السلام

در این اثناء امام زین العابدین علیه السلام از سراپرده خود بیرون آمد و با اشاره مردم را به سکوت، دعوت کرد، نفسها در سینه ها ماند و سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت، آنگاه امام سجاد علیه السلام اینگونه خطبه تاریخی خود را ایراد فرمود: پس از حمد و ثنای الهی، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یاد کرد و بر او درود فرستاد و خطاب به مردم گفت: ایها الناس! من عرفنی فقد عرفنی، و من لم یعرفنی فانا علی بن الحسین المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات، انا ابن من انتهک حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله، انا ابن من قتل صبرا، فکفی بذلک فخرا. ایها الناس! ناشدتکم بالله هل تعلمون انکم کتبتم الی ابی وخدعتموه، و اعطیتموه من انفسکم العهد و المیثاق والبیعه ثم قاتلتموه و خذلتموه؟ فتبا لکم ما قدمتم لانفسکم و سوء لرأیکم، بایه عین تنظرون الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول لکم: قتلتم عترتی و انتهکتم حرمتی فلستم من امتی. ای مردم! هر کس مرا می شناسد، می داند که من کیستم، و آن که مرا نمی شناسد (بداند که) من علی فرزند حسین هستم که او را در کنار فرات (با کامی خشکیده و عطشناک) بدون هیچ گناهی، از دم شمشیر گذراندند، من فرزند آن کسی هستم که پرده حریم حرمت او را دریدند، و اموال او را به غارت بردند، و افراد خانواده او را به زنجیر اسارت کشیدند، من فرزند آن کسی هستم

که او را به زاری کشتند، و همین افتخار ما را بس است. ای مردم! شما را بخدا سوگند آیا به خاطر دارید که به پدرم نامه ها نوشتید (و او را دعوت کردید) ولی با او نیرنگ باختید؟! (به خاطر دارید که) با او پیمان (وفاداری) بستید و با او (و نماینده او) بیعت کردید، ولی (به هنگام حادثه) او را تنها گذاردید؟! (و به این هم بسنده نکردید) و با او به پیکار برخاستید؟! شما را هلاکت و نابودی باد! چه (بد) توشه ای (از پیش) برای خود فرستادید! و رأی شما (چه) زشت و ناپسند بود. به من بگوئید که با کدام چشم می خواهید به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بنگرید هنگامی که به شما بگوید: عترت مرا کشتید، حریم حرمت مرا شکستید، پس شما دیگر از امت من به حساب نمی آیید؟!. وقتی سخن امام بدین جا رسید، از هر طرف صدای آن جماعت بیشمار به گریه بلند شد و به همدیگر می گفتند: (دیدید) که نابود شدید و درنیافتید؟ امام سجاد علیه السلام در دنباله سخنان خود فرمود: رحمت خدا بر آنکس باد که پند مرا بپذیرد و سفارش مرا در رابطه با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دودمان او به خاطر بسپارد، چرا که من به نیکی از رسول خدا علیه السلام پیروی می کنم و رفتار او را در پیش می گیرم. مردم یک صدا بانگ برداشتند که: ای پسر پیامبر خدا! ما فرمانبردار (فرامین) توایم! و پیمان تو را محترم و دلهای خود را به جانب تو معطوف می داریم! و هوای

تو را در سر می پروریم! رحمت خدا بر تو باد! تو فرمان بده تا با هر آنکه با تو در آمیزد، بستیزیم! و با هر کس که تسلیم فرامین تو باشد، از در آشتی درآییم! و یزید را (از اریکه قدرت به زیر کشیم و او را) اسیر کنیم! و از کسانی که بر شما و خاندان ستم روا داشتند، بیزاری جسته و انتقام خون پاکان شما را از آنان بگیریم!! امام سجاد علیه السلام فرمود: هیهات! ایها الغدره المکره! حیل بینکم و بین شهوات انفسکم، اتریدون ان تأتوا الی کما اتیتم الی آبائی من قبل، کلا و رب الرقصات الی منی، فان الجرح لما یندمل، قتل ابی بالامس و اهل بیته معه، فلم ینسنی ثکل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وثکل ابی و بنی ابی وجدی شق لها زمی و مرارته بین حناجری و حلقی، و غصصه تجری فی فراش صدری، و مسالتی ان لا تکونوا لنا و لا علینا. هیهات! ای بی وفایان نیرنگباز! در میان شما و خواسته های شما پرده ای کشیده شده است، آیا برآنید که با من نیز به همان گونه که با پدران من رفتار کردید، عمل کنید؟! (مطمئن باشید که به یاوه های شما ترتیب اثر نمی دهم و) هرگز چنین نخواهد شد (که شما مرا به راهی که می خواهید سوق دهید)! بخدای راقصات [۱] بسوی منی سوگند، که هنوز آن زخم عمیقی که دیروز از قتل عام و کشتار پدرم و فرزندان و (اصحاب) او در قلب من پدید آمده است، التیام نیافته و هنوز داغ رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

را فراموش نکرده بودم که آلام و مصیبتهای پدرم و فرزندان پدر و جد بزرگوارم، موی سر و صورت مرا سپید کرد و هنوز مزه تلخ آن را در گلوگاه خود احساس می کنم، و اندوه این آلام جانفرسا هنوز در قفسه سینه من مانده است! خواسته من از شما این است که (حداقل بی تفاوت باشید!) نه از ما طرفداری کنید و نه با ما از در جنگ و دشمنی درآیید! پس امام سجاد علیه السلام خطبه خود را با این ابیات پایان داد: لا غرو ان قتل الحسین و شیخه قد کان خیرا من حسین و اکرما فلا تفرحوا یا اهل کوفه بالذی اصیب حسین کان ذلک اعظما قتیل بشط النهر نفسی فداءه جزاء الذی ارداه نار جهنما [۲] .

خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مسجد شام

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از یزید درخواست نمود که در روز جمعه به او اجازه دهد در مسجد خطبه بخواند، یزید رخصت داد؛ چون روز جمعه فرا رسید یزید یکی از خطبای مزدور خود را به منبر فرستاد و دستور داد هر چه تواند به علی و حسین علیهماالسلام اهانت نماید و در ستایش شیخین و یزید سخن براند، و آن خطیب چنین کرد. امام سجاد علیه السلام از یزید خواست تا به وعده خود وفا نموده و به او رخصت دهد تا خطبه بخواند، یزید از وعده ای که به امام علیه السلام داده بود پشیمان شد و قبول نکرد. معاویه پسر یزید به پدرش گفت: خطبه این مرد چه تأثیری دارد؟ بگذار تا هر چه می خواهد، بگوید. یزید گفت: شما قابلیتهای این خاندان را نمی دانید، آنان علم و فصاحت را

از هم به ارث می برنـد، از آن می ترسم که خطبه او در شـهر فتنه برانگیزد و وبـال آن گریبانگیر ما گردد [۳] . به همین جهت یزید از قبول این پیشنهاد سرباز زد و مردم از یزید مصرانه خواستند تا امام سجاد علیه السلام نیز به منبر رود. یزید گفت: اگر او به منبر رود، فرود نخواهـد آمـد مگر اینکه من و خاندان ابوسـفیان را رسوا کرده باشد! به یزید گفته شد: این نوجوان چه تواند کرد؟! یزیـد گفت: او از خانـدانی است که در کودکی کامشـان را بـا علم برداشـته انـد. بالاـخره در اثر پافشاری شامیان، یزید موافقت کرد که امام به منبر رود. آنگاه حضـرت سـجاد علیه السلام به منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی خطبه ای ایراد کرد که همه مردم گریسـتند و بیقرار شدند. فرمود: ایها الناس! اعطینا سـتا و فضـلنا بسبع: اعطینا العلم و الحلم و السماحه والفصاحه و الشـجاعه و المحبه فی قلوب المؤمنین، و فضلنا بان منا النبی المختار محمدا و منا الصدیق و منا الطیار و منا اسد الله و اسد رسوله و منا سـبطا هـذه الامه.من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی انبأته بحسبی و نسبی. ایها الناس! انا ابن مکه و منی، انا ابن زمزم و الصـفا، انا ابن من حمل الرکن باطراف الردا، انا ابن خیر من ائتزر و ارتـدی، انا ابن خیر من انتعل و احتفی، انا ابن خیر من طاف وسعی، انـا ابن خیر من حـج ولـبی، انـا ابن خیر من حمـل علی الـبراق فی الهـواء، انـا ابن من اسـری به من المسـجد الحرام الی المسجد الاقصی، انا ابن من

بلغ به جبرئیل الی سدره المنتهی، انا ابن من دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، انا ابن من صلی بملائکه السماء، انا ابن من اوحی الیه الجلیل ما اوحی، انا ابن محمد المصطفی، انا ابن علی المرتضی، انا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا: لا اله الا الله. انا ابن من ضرب بین یدی رسول الله بسیفین و طعن برمحین و هاجر الهجرتین و بایع البیعتین و قاتل ببدر و حنین و لم یکفر بالله طرفه عین، انا ابن صالح المؤمنین و وارث النبیین و قامع الملحدین و یعسوب المسلمین و نور المجاهدین و زین العابدین و تاج البکائین و اصبر الصابرین و افضل القائمین من آل یاسین رسول رب العالمین، انا ابن المؤید بجبرئیل، المنصور بمیکائیل. انا ابن المحامی عن حرم المسلمین و قاتل المارقین و الناکثین و القاسطین و المجاهد اعداءه الناصبین، و افخر من مشی من قریش اجمعین، و اول من اجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنین، و اول السابقین، و قاصم المعتدین و مبید المشرکین، و سهم من مرامی الله علی المنافقین، و لسان حکمه العابدین و ناصر دین الله و ولی امر الله و بستان حکمه الله و عیبه علمه، سمح، سخی، بهی، بهلول، زکی، ابطحی، رضی، مقدام، همام، صابر، صوام، مهذب، قوام، قاطع الاصلاب و مفرق الاحزاب، اربطهم عناناو اثبتهم جنانا، و امضاهم عزیمه و اشدهم شکیمه، اسد باسل، یطحنهم فی الحروب اذا ازدلفت الاسنه و قربت الاعنه طحن الرحی، و یذرؤهم فیها ذرو الریح الهشیم، لیث الحجاز و کبش العراق، مکی مدنی خیفی عقبی بدری احدی شجری مهاجری. من العرب سیدها، و من الوغی

لیثها، وارث المشعرین و ابو السبطین: الحسن و الحسین، ذاک جدی علی بن ابی طالب. ای مردم! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده و ما را به هفت ویژگی بر دیگران فضیلت بخشیده است، به ما ارزانی داشت علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در قلوب مؤمنین را، و ما را بر دیگران برتری داد به اینکه پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حمزه)، و امام حسن و امام حسین علیه السلام دو فرزند بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ما قرار داد [۴] . (با این معرفی کوتاه) هر کس مرا شناخت که شناخت، و برای آنان که مرا نشناختند با معرفی پدران و خاندانم خود را به آنان می شناسانم. ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجرالاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه گویان هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من فرزند پیامبری هستم که در یک شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کرد، من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدره المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکترین جایگاه مقام باری تعالی رسید، من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نماز گزارد، من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد، من فرزند محمد مصطفی و علی مرتضایم، من فرزند کسی هستم

که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند. من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید، و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد، و در بدر و حنین با کافران جنگید، و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر هستم، من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد، من فرزند آنم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد، من فرزند بهترین قریشم، من پسر اولین کسی هستم از مؤمنین که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت، من پسر اول سبقت گیرنده ای در ایمان و شکننده کمر متجاوزان و از میان برنده مشرکانم، من فرزند آنم که به مثابه تیری از تیرهای خدا برای منافقان و زبان حکمت عباد خداوند و یاری کننده دین خدا و ولی امر او، و بوستان حکمت خدا و حامل علم الهی بود. او جوانمرد، سخاوتمند، نیکوچهره، جامع خیرها، سید، بزرگوار، ابطحی، راضی به خواست خدا، پیشگام در مشکلات، شکیبا، دائما روزه دار، پاکیزه از هر آلودگی و بسیار نمازگزار بود. او رشته اصلاب دشمنان خود را از هم گسیخت و شیرازه احزاب کفر را از هم پاشید. او دارای قلبی ثابت و قوی و اراده ای محکم و استوار

و عزمی راسخ بود وهمانند شیری شجاع که وقتی نیزه ها در جنگ به هم در می آمیخت آنها را همانند آسیا خرد و نرم و بسان باد آنها را پراکنـده می ساخت. او شـیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مـدنی و خیفی و عقبی و بدری و احدی و شجری و مهاجری [۵] است، که در همه این صحنه ها حضور داشت.او سید عرب است و شیر میدان نبرد و وارث دو مشعر [۶] ، و پـدر دو فرزنـد: حسن و حسـین. آری او، همـان او (که این صـفات و ویژگیهـای ارزنـده مختص اوست) جـدم علی بن ابی طالب است. ثم قال: انا ابن فاطمه الزهراء، انا ابن سـیده النساء. فلم یزل یقول: انا انا، حتی ضج الناس بالبکاء و النحیب، و خشـی یزیـد ان یکون فتنه فـأمر المؤذن فقطع الکلام، فلمـا قـال المؤذن: الله اکـبر الله اکبر، قـال علی: لاـ شـی ء اکبر من الله، فلمـا قـال المؤذن: اشـهد ان لا اله الا الله، قال علی بن الحسـین: شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی، فلما قال المؤذن: اشهد ان محمدا رسول الله، التفت من فوق المنبر الی یزیـد فقال: محمد هذا جدی ام جدک یا یزید؟ فان زعمت انه جدک فقد کذبت و کفرت و ان زعمت انه جـدی فلم قتلت عترته؟ آنگاه گفت: من فرزنـد فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم. و آنقـدر به این حماسه مفاخره آمیز ادامه داد که شـیون مردم به گریه بلند شد! یزید بیمناک شد و برای آنکه مبادا انقلابی صورت پذیرد به مؤذن دسـتور داد تا اذان گوید تا بلکه امام سجاد علیه السلام

را به این نیرنگ ساکت کند!! مؤذن برخاست و اذان را آغاز کرد، همین که گفت: الله اکبر، امام سجاد علیه السلام فرمود: چیزی بزرگتر از خداوند وجود ندارد. و چون گفت: اشهد ان لا اله الا الله، امام علیه السلام فرمود: موی و پوست و گوشت و خونم به یکتائی خدا گواهی می دهد. و هنگامی که گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، امام علیه السلام به جانب یزید روی کرد و فرمود: این محمد که نامش برده شد، آیا جد من است و یا جد تو؟! اگر ادعا کنی که جد توست پس دروغ گفتی و کافر شدی، و اگر جد من است چرا خاندان او را کشتی و آنان را از دم شمشیر گذراندی؟! سپس مؤذن بقیه اذان را گفت و یزید پیش آمد و نماز ظهر را گزارد [۷] . در نقل دیگری آمده است که: چون مؤذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، امام سجاد علیه السلام عمامه خویش از سر برگرفت و به مؤذن گفت: تو را بحق این محمد که لحظه ای درنگ کن، آنگاه روی به یزید کرد و گفت: ای یزید! این پیغمبر، جد من است و یا جد تو؟ اگر گویی جد من است، همه می دانند که دروغ می گوئی، و اگر جد من است پس چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟! این جملات را گفت و دست برد و گریبان چاک زد و گریست و گفت: بخدا سوگند اگر در جهان کسی باشد که جدش رسول خداست، آن منم، پس چرا این

مرد، پـدرم را کشت و مـا راماننـد رومیـان اسـیر کرد؟! آنگـاه فرمود: ای یزیـد! این جنـایت را مرتکب شـدی و باز می گویی: محمد رسول خداست؟! و روی به قبله می ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت جد و پدر من در آن روز دشـمن تو هسـتند. پس یزیـد فریاد زد که مؤذن اقامه بگویـد! در میان مردم هیاهویی برخاست، بعضـی نماز گزاردنـد و گروهی نماز نخوانـده پراکنده شدند [۸] . و در نقل دیگری آمده است که امام سـجاد علیه السـلام فرمود: انا ابن الحسین القتیل بکربلا، انا ابن علی المرتضی، انا ابن محمد المصـطفی، انا ابن فاطمه الزهراء، انا ابن خدیجه الکبری، انا ابن سدره المنتهی، انا ابن شجره طوبی، انا ابن المرمل بالـدماء، انـا ابن من بکی علیه الجن فی الظلمـاء، انا ابن من ناح علیه الطیور فی الهواء [۹] . من فرزند حسـین شهید کربلایم، من فرزنـد علی مرتضـی و فرزنـد محمد مصـطفی و پسـر فاطمه زهرایم، و فرزند خدیجه کبرایم، من فرزند سدره المنتهی و شـجره طوبایم، من فرزند آنم که در خون آغشـته شد، و پسر آنم که پریان در ماتم او گریستند، و من فرزند آنم که پرندگان در ماتم او شـیون کردنـد. بازتـاب خطبه امـام سـجاد هنگامی که امام سـجاد علیه السـلام آن خطبه رسا را ایراد فرمود، مردم حاضـر در مسـجد را سـخت تحت تأثیر قرار داد و انگیزه بیداری را در آنان برانگیخت و به آنان جرأت و جسارت بخشید. یکی از علمای بزرگ یهود که در مجلس یزید حضور داشت، از یزید پرسـید: این نوجوان کیست؟! یزید گفت: علی بن الحسـین است. سؤال کرد:

حسین کیست؟ یزید گفت: فرزند علی بن ابی طالب است. باز پرسید: مادر او کیست؟ یزید گفت: دختر محمد. یهودی گفت: سبحان الله!! این فرزند دختر پیامبر شماست که او را کشته اید؟! شما چه جانشین بدی برای فرزندان رسول خدا بودید؟! بخدا سوگند که اگر پیامبر ما موسی بن عمران در میان ما فرزندی می گذاشت، ما گمان می کردیم که او را تا سر حد پرستش باید احترام کنیم، و شما دیروز پیامبرتان از دنیا رفت و امروز بر فرزند او شوریده و او را از دم شمشیر خود گذراندید؟! وای بر شما امت!! یزید در خشم شد و فرمان داد تا او را بزنند، آن عالم بزرگ یهودی بپای خاست در حالی که می گفت: اگر می خواهید مرا بکشید، باکی ندارم! من در تورات یافته ام کسی که فرزند پیامبر را می کشد او همیشه ملعون خواهد بود و جایگاه او در آتش جهنم است [۱۰] . سپس یزید دستور داد تا سر مقدس امام حسین علیه السلام را بر سر درب کاخ خود بیاویزند. هند ـ دختر عبدالله بن عامر ـ همسر یزید، چون شنید که یزید سر امام حسین علیه السلام را بر سر در خانه اش آویخته است، پرده ای که یزید را از حرمسرای او جدا می کرد، پاره کرد و بدون روسری بسوی یزید دوید، در آن هنگام یزید در مجلس عمومی نشسته بود، هند به یزید گفت: ای یزید! سر فرزند فاطمه دختر رسول خدا باید بر سر در خانه من آویخته شود؟! یزید از جای خود برخاست و او را پوشاند و گفت: آری برای حسین ناله کن! و بر فرزند دختر پیامبر اشک

بریز! که همه قبیله قریش بر او گریه می کنند! عبیدالله بن زیاد در کشتن او شتاب کرد که خدا او را بکشد! [۱۱] . اینگونه امور باعث گردید که یزید از آن غرور و شادی که در آغاز کار داشت و بر لبان مبارک امام چوب می زد و شعر می خواند دست بردارد و با نسبت دادن قتل امام حسین علیه السلام به عبیدالله بن زیاد خود را تبرئه کند! هم در کتاب تذکره سبط ابن جوزی و هم در کامل ابن اثیر نقل شده است که: چون سر امام را به شام آوردند، نخست یزید شاد شد و از کار ابن زیاد اظهار خشنودی نمود و برای ابن زیاد جوایز و هدایایی فرستاد، اندکی که از ماجرا گذشت، نفرت و خشم مردم را از این عمل زشت احساس کرد و دید که مردم به او دشنام می دهند، از کرده و گفته خود پشیمان شد و می گفت: خداوند پسر مرجانه را لعنت کند که کار را آنچنان بر حسین سخت گرفت که راه مرگ را آسانتر شمرد و شهید گردید! و می گفت: مگر در میان من و ابن زیاد چه بود که مرا چنین مورد خشم مردم قرار داد و تخم دشمنی مرا در دل نیکوکار و بزهکار کاشت؟! [۱۲] . سیوطی می گوید: «فسر بقتلهم اولا ثم ندم لما مقته المسلمون علی ذلک و ابغضه الناس و حق لهم ان یبغضوه!» [۱۳] . البته این امر در تاریخ سابقه دارد که امیران و فرمانروایان و پادشاهان چون عملی انجام می دادند که مردم را به خشم می آورد، تلاش می کردند که برای تثبیت اقتدار خود انجام آن عمل

زشت را به دیگران نسبت داده و خود را تبرئه کنند! و در همین راستا یزید پس از خطبه عقیله زینب علیها السلام و خطبه علی بن الحسین علیه السلام و اعتراض ابوبرزه اسلمی و همسر خود هند دختر عبدالله بن عامر و دیگران، به ناگهان مشی سیاسی خود را تغییر داد و قتل امام حسین علیه السلام را به عبیدالله بن زیاد نسبت داد! و می گفت: «لعن الله ابن مرجانه!»، در حالی که پس از ماجرای عاشورا عبیدالله بن زیاد به شام آمد و یزید به او مال فراوانی بخشید! و در نزد خود نشانید و او را به حرمسرای خود برده و شراب خوردند و در حال مستی می گفت: اسقنی شربه تروی مشاشی ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد صاحب السر و الامانه عندی و لتسدید مغنمی و جهادی قاتل الخارجی اعنی حسینا و مبید الاعداء و الاضداد (تذکره سبط ۱۴۶). طبری می گوید: «فسر بقتلهم اولا و حسنت بذلک منزله عبیدالله عنده ثم لم یلبث الا قلیلا حتی ندم علی قتل الحسین»، تا آنجا که می گوید یزید گفت: «لعن الله ابن مرجانه! فبغضنی الی المسلمین و زرع لی فی قلوبهم العداوه فبغضنی البر والفاجر بما استعظم الناس من قتلی حسینا!»، از این نقل واضح است که تزلزل موقعیت اجتماعی و خشم مردم نسبت به او، یزید را وادار به تغییر روش کرد. [۱۴] .

خطبه حضرت سجاد علیه السلام در مجلس یزید

پس از اینکه کاروان اسیران را وارد شام کردند، روانه مسجد جامع شهر شدند و در مسجد منتظر ماندند تا اجازه ورود به مجلس یزید را بگیرند. در این هنگام مروان بن حکم به مسجد آمد و از

حادثه کربلا پرسید، برای او شرح دادند، و او چیزی نگفت و رفت! پس از او یحیی بن حکم وارد مسجد شد و او نیز از جریان کربلا جویا شد، برای او نیز ماجرا را نقل کردند، او از جای برخاست در حالی که می گفت: بخدا سوگند در روز قیامت از دیدار محمد محروم و از شفاعت او دور خواهید ماند، و من از این پس با شما یکدل نباشم و در هیچ امری شما را همراهی نخواهم کرد! [۱۵] . بهر حال اجازه ورود به مجلس یزید صادر شد و اهل بیت علیه السلام را در حالی که دست مردها ـ که دوازده نفر بودند [۱۶] ـ به گردنشان بسته شده بود و همه اسیران نیز به یکدیگر زنجیر شده بودند وارد مجلس یزید نمودند. یزید در قصر خود در محلی مشرف بر جیرون [۱۷] نشسته بود و ورود سرهای مقدس و کاروان اهل بیت را مشاهده می کرد و این اشعار را زمزمه می کرد: لما بدت تلک الحمول و اشرقت تلک الشموس علی ربی جیرون نعب الغراب فقلت صح او لا تصح فلقد قضیت من الغریم دیونی [۱۸] . پس از وارد نمودن اسیران به مجلس یزید، ایشان را در مقابل او نگاه داشتند، امام چهارم علیه السلام به یزید فرمود: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را در این حالت ببینند گمان داری با تو چه خواهد کرد؟ و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام فریاد زد: ای یزید! آیا دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله باید اینگونه به اسارت گرفته شوند؟ اهل مجلس با شنیدن این جمله

از دختر امام حسـین علیه السـلام به گریه افتادند به گونه ای که صدای گریه ایشان شـنیده می شد. یزید چون وضعیت را بدین صورت دید ناچار دسـتور داد دستهای امام چهارم را باز کنند. در این هنگام سر مبارک امام حسین علیه السلام را در حالی که شسـتشو داده و محـاسن مبـارک حضـرت را شانه زده بودنـد، در تشتی از طلا قرار داده و در مقابل یزیـد گذاردنـد، و یزیـد با چوبی که در دست داشت بر دنـدانهای مبارک امام علیه السـلام می زد [۱۹] . یزیـد گفت: نفلق هاما من اناس اعزه علینا و هم کـانوا اعق و اظلما [۲۰] . یحیی بـن حکم [۲۱] گفت: لهـام بجنب الطف ادنی قرابه من ابن زیاد العبـد ذی النسب الوغل سـمیه امسـی نسـلها عدد الحصی و بنت رسول الله لیست بذی نسل [۲۲] . یزیـد بر سـینه او کوبید و گفت: خاموش باش! [۲۳] . سپس یزید روی به اهل مجلس کرد و گفت: این مرد [۲۴] می بالید و می گفت: پدر من بهتر از پدر یزید، و مادرم بهتر از مادر او، و جـد من بهتر از جـد اوست، و من خود را بهتر از او می دانم و همین ها بود که او را کشت!!! اما سـخن او که پدرم بهتر از پدر یزید است، کار پدر من با پدر او به داوری کشید و خدا به نفع پدر من داوری کرد!! و اما سخن او که مادرم بهتر از مادر یزید است، آری بجان خودم سوگنـد که بـدون تردیـد فاطمه دختر رسول خـدا بهتر از مادر من است. و اما گفته او که جدم بهتر از جد اوست،

بلی! مسلما کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نمی تواند بگوید که جد من بهتر از محمد است! [۲۵] . و اما اینکه گفت: من بهتر از یزیدم، پس شاید او این آیه را تلاوت نکرده است قل اللهم مالك الملك! [۲۶] [۲۷] . آنگاه یزید به امام سجاد علیه السلام گفت: ای پسر حسین! پدرت رابطه خویشاوندی را نادیده گرفت و مقام و منزلت مرا در نیافت! و با سلطنت من درآویخت و خدا آنگونه که دیدی با او رفتار کرد!! علی بن الحسین علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: ما اصاب من مصیبه فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر [۲۸] . یزید به فرزند خود خالد گفت: پاسخ او را بده! ولی خالد ندانست چه جوابی گوید! یزید به او گفت: بگو ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم و یعفو عن کثیر [۲۹] . ابن شهر آشوب گفته است: پس از آن علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای پسر معاویه و هند و صخر! نبوت و پیشوایی همیشه در اختیار پدران و نیاکان من بوده پیش از آنکه تو زاده شوی! به راستی که در جنگ بدر و احد و احزاب، پرچم رسول خدا در دست جدم علی بن ابی طالب، و پرچم کافران در دست پدر و جد تو بود! آنگاه علی بن الحسین علیه السلام این شعر را خواند: ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم بعترتی و باهلی بعد مفتقدی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم [۳۰] .

سپس امـام چهـارم علیه السـلام ادامه داده فرمود: ای یزیـد! وای بر تو! اگر می دانستی چه عمـل زشتی را مرتکب شـده ای و با پـدرم و اهل بیت و برادر و عموهای من چه کرده ای، مسـلما به کوهها می گریختی! و بر روی خاکستر می نشـستی! و فریاد به واویلا بلند می کردی! که سـر پدرم حسـین فرزند فاطمه و علی را بر سـر در دروازه شهر آویخته ای! و ما امانت رسول خدا در میـان شـما هستیم؛ تو را به خواری و پشـیمانی فردا بشـارت می دهم! و پشـیمانی فردا زمـانی است که مردم در روز قیامت گرد آیند [۳۱] . در نقلی دیگر آمـده است که یزید رو به زینب کبری علیها السـلام کرد و گفت: سـخن بگو. حضـرت زینب علیها السـلام به امام سـجاد علیه السلام اشاره نموده فرمود: ایشان سخنگوی ماست. سپس امام سجاد علیه السلام این اشعار را خواند: لاـ تطمعوا ان تهینونـا فنکرمکم و ان نکف الاـذی عنکم و تؤذونـا و الله یعلم انـا لا نحبکم و لا نلومکم ان لا تحبونا [۳۲] . یزید گفت: راست گفتی ای جوان، ولی پدر و جد تو خواستند امیر باشند و خدای را سپاس که آنان را کشت و خونشان را ریخت! [۳۳] .

پاورقی

[۱] راقصات، به شترانی گفته می شود که زائران خانه خدا را از مکه به منی و عرفات می برند.

[۲] «شـگفت آور نیست اگر حسـین کشـته شـد و پـدر بزرگوارش علی، که به از حسـین بود، او نیز کشـته شـد؛ ای اهل کوفه! شادمان نباشید به این مصیبت که بر حسین وارد شد که این مصیبتی است بزرگ؛ جانم فدای آن که در کنار

نهر فرات شهید شد، و کیفر آنکس که او را کشت آتش جهنم است».

[۳] نفس المهموم ۴۵۰.

[۴] در این خطبه آمده که هفت عامل برتری به اهل بیت داده شده، ولی شش خصلت بیشتر ذکر نگردیده است.در نقل کامل بهائی آمده است که خصلت هفتم: «و المهدی الذی یقتل الدجال»«و مهدی که دجال را می کشد، از ماست». (نفس المهموم ۴۵۰).

[۵] از شجره رسالت و در بیعت شجره شرکت کرد، و از مکه به مدینه هجرت نمود.

[۶] ممکن است مراد از دو مشعر، دو بهشت باشد زیرا مشعر به موضعی گفته می شود که دارای درخت زیادی باشد، بنابراین مراد «وارث دو بهشت است»، و در آیه مبارکه آمده است «و لمن خاف مقام ربه جنتان»؛ و ممکن است مراد از مشعر، مزدلفه باشد و آن جایی است که حاجیان شب دهم تا طلوع آفتاب روز دهم ذیحجه در آنجا وقوف می کنند و این موقف از جمله مکانهای حرم است، و در این صورت مراد از دو مشعر، مزدلفه و عرفات باشد.

[۷] بحارالانوار ۴۵/۱۳۷؛ الاحتجاج ۲/۱۳۲ به اختصار نقل کرده است.

[۸] نفس المهموم ۴۵۱.

[۹] نفس المهموم ۴۵۱. [

[۱۰] حیاه الامام الحسین ۳/ ۳۹۵.

[۱۱] بحارالانوار ۴۵/ ۱۴۲.

[۱۲] قمقام زخار ۵۷۷.

[۱۳] تاریخ الخلفاء ۲۰۸.

[۱۴] تاریخ طبری ۵/۲۵۵.

[۱۵] تاریخ طبری ۵/ ۲۳۴.

[۱۶] العقد الفرید ۴/ ۱۶۹.

[۱۷] جیرون در دمشق، ابتدا مصلای صابئین بوده و سپس یونانی ها در آن مکان به تعظیم دین خود پرداخته و بعد از آن بدست یهود افتاد و همچنین زمانی در اختیار بت پرستان بود، و درب این بنا را که از بناهای بسیار زیبا بوده «باب جیرون» می گفتند، و سر حضرت یحیی بن زکریا را

بر در همین باب جیرون آویختند و پس از آن سر حسین بن علی در همین موضع آویخته شد و مکان آن ظاهرا در همین مسجد اموی است. مقتل الحسین مقرم ۳۴۸.

[۱۸] «آن قافله ها پدیدار شدند، و آن آفتابها بر بلندیهای جیرون تابیدند؛ کلاغ فریادی کشید گفتم که: فریاد بزنی یا نزنی، من از بدهکار خود طلب خود را گرفتم». یعنی با شنیدن بانگ کلاغ _ که در میان مردم، نشانه شومی و بدفالی است _ به او گفتم که کار، از کار گذشته است و هر چه پیامد می خواهد داشته باشد من، به مراد دل خود رسیدم و انتقام کشته شدگان خاندان خود را گرفتم!.

[۱۹] نفس المهموم ۴۳۵.

[۲۰] اخبار الدول و آثار الاول للقرمانی ۱۰۸.

[۲۱] «سرهایی را شکافتیم از کسانی که عزیز بودند، و آنها آزار دهنده تر و ستمکارتر بودند».

[۲۲] صاحب «مناقب» نام این شخص را عبدالرحمن بن حکم ذکر کرده است که برادر یحیی بن حکم بن العاص است، و ابوالفرج از کلبی روایت کرده است که عبدالرحمن بن حکم بن ابی العاص نزد یزید نشسته بود که عبیدالله بن زیاد سر حسین را نزد او فرستاد و چون طشت را در پیش یزید گذاشتند عبدالرحمن گریست و گفت: ابلغ امیرالمؤمنین فلا نکن کوتر قوس و لیس لها نبل «به امیرالمؤمنین ابلاغ کن که ما همانند کمانی که تیر نداشته باشد، نیستیم». و ابن نما این اشعار را به حسن بن حسن نسبت داده است. (مثیر الاحزان ۱۰۰).

[۲۳] «آن کسانی که در کنار طف بودند به ما نزدیکترند از ابن زیاد عبد، که نسب پستی دارد؛ نسل سمیه مادر زیاد به شماره ریگهاست!

اما از دختر پیغمبر نسلی بجای نماند».

[۲۴] ارشاد شیخ مفید ۲/ ۱۱۹.

[۲۵] و در روایتی دیگر آمده است که: یزید سر به گوش عبدالرحمن نهاد و گفت: سبحان الله! آیا در چنین موقعیتی اینگونه سخن می گوئی؟! آیا سکوت برای تو میسر نبود؟ **زیرنویس=الدمعه الساکبه ۵/۹۴.

[۲۶] منظورش از این مرد، امام حسین علیه السلام است.

[۲۷] این تعبیر از یزید حاکی از بی ایمانی اوست، زیرا می گوید «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد» و نمی گوید «من می گویم که پیامبر جد حسین بهتر از جد من است».

[۲۸] سوره آل عمران: ۲۶.

[۲۹] بحارالانوار ۴۵/ ۱۳۱.

[۳۰] سوره حدید: ۲۲.

[۳۱] سوره شوری: ۳۰.

[۳۲] ارشاد شیخ مفید ۲/ ۱۲۰.

[۳۳] «چه پاسخ می دهید هنگامی که پیامبر شما را گوید: چه کردید در حالی که شما آخرین امتید، به عترت و خاندانم بعد از فقدان من، برخی را اسیر و بعضی را آغشته به خون نموده اید».

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹